

حکم معامله ای که در آن کم فروشی شده است

۱. معامله به غیر مجانس است:

الف) بایع کلی را می فروشد، نه جنس معین مشخص خارجی را. مشتری هم همان کلی را می پذیرد، ولی در مقام تسلیم، آنچه به عنوان مصداق کلی به مشتری می دهد، کمتر از آن مقداری است که معامله بر آن واقع شده است. این معامله صحیح است. ولی به همان مقدار که بایع از وزن آن مبیع کم گذاشته است، مدیون مشتری بوده و باید آن را بپردازد و فرقی هم نمی کند که کلی در معین باشد (۴) یا در غیر معین (۵). (مکاسب محرمة، ج ۱۵۸، ص ۷) ب) معامله بر شخص موجود خارجی واقع شده است که به چند صورت متصور است: یک- خریدار اهمیتی به کمیت آن نمی دهد. این معامله صحیح است.

مثال: شیرینی فروشی وزن یکی را دو کیلو نوشته است، درحالی که می داند این یک از آنچه مشخص شده صد گرم کمتر است. با توجه به اینکه ظاهر این یک متناسب با آن چیزی است که مشتری می خواهد، لذا اهمیتی نمی دهد که یک ۲ کیلو باشد یا ۵/۱ کیلو. این معامله صحیح است؛ چون مشتری مبالغاتی به وزن ندارد. بنابراین خسارت زدن به مشتری محسوب نمی شود. (مکاسب محرمة، ج ۱۵۹، ص ۳)

دو- کمیت و وزن، شرطی است که معامله بر مبنای آن واقع شده است یا ضمن معامله شرط شده است. معامله صحیح است، اما مشتری حق خیار دارد و می تواند مبیع را پس دهد. (مکاسب محرمة، ج ۱۵۹، ص ۵)

مثال: مشتری از میان کیسه های ده کیلویی برنج، یک کیسه را برمی دارد به اعتقاد اینکه وزن آن ده کیلو است. انگیزه او هم برای معامله این است که این کیسه، ده کیلو است؛ لذا وزن شرط ضمنی می شود. یا حتی هنگام معامله شرط می کند که من این کیسه را می خواهم، مشروط بر اینکه ده کیلو باشد.

سه- مقدار، قید مبیع است: (۶)

۲ قرائن حال اقتضا کند که اگر مبیع به این مقدار نباشد، مشتری اصلاً آن را نمی خواهد. در این صورت معامله باطل است.

قرائن حال اقتضا می کند که مراد او شرط ضمنی است. معامله صحیح است، ولی خیار ثابت می شود. قرائن حال نشان می دهد که برای تقسیط است؛ یعنی می خواهد با ذکر مقدار و کمیت، مشخص کند که این پول گرفته شده، چگونه بر مئمن تقسیط می شود و قیمت هر کیلو را می خواهد معین کند. در این صورت معامله در همین مقدار از مبیع که تسلیم شده، صحیح و نسبت به آن مقداری که تطفیف کرده، باطل است؛ یعنی چنانچه این کیسه ۵/۹ کیلو بود، معامله این ۵/۹ کیلو درست و مالک ثمن آن است. اما چون نسبت به آن نیم کیلو معامله ای انجام نگرفته، ثمن آن، ملک بایع نیست و باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۱۵۹، ص ۷)

۲. معامله به مجانس است:

الف) بیع کلی فی الذمه است □ این معامله صحیح است ؛ اگر چه در ثمن یا مثنی کم فروشی شده است. ولی این کم فروشی در مقام تسلیم و تسلّم موجب نمی شود که معامله باطل باشد ؛ چون معامله همجنس با تفاضل آن، وقتی باطل است که در اصل معامله تفاضل وجود داشته باشد ؛ مثلاً بگوید: "یک من گندم را فروختم به یک من و نیم از فلان گندم"، که این ریاست. ولی چون در اینجا معامله بر عنوان کلی یک من گندم است (نه یک من مشخص) و در معامله، از لحاظ وزن، تفاضلی بین آنها وجود ندارد، معامله صحیح است. ولی بایع به همان مقدار که از وزن مبیع کم گذاشته است، مدیون مشتری است و باید آن را ادا کند و تصرّف او در معادل آن مقدار از ثمن، حرام است. (مکاسب محرمة، ج ۱۶۰، ص ۳)

ب) متعلق معامله ، یعنی مبیع، یک عین شخصی خارجی است، نه یک امر کلی فی الذمه، و این مبیع موزون است:

یک- مشتری به وزن آن اهمیتی نمی دهد. فرض کنید یک دو کیلویی را به دو کیلو شیرینی مربایی از همان جنس می خرد و اهمیتی هم به وزن آن یک نمی دهد، ولی آن یک صد گرم کم است. □ معامله باطل است ؛ زیرا آنچه واقع شده است، بیع متجانس به متجانس با تفاضل است و این ریاست و معامله ربوی باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۱۶۰، ص ۴)

دو- متعلق معامله عین خارجی مشخصی است ، به شرط کمیّت معین. □ اینجا هم بیع ربوی است و معامله باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۱۶۰، ص ۴)

سه- بیع روی عین شخصی خارجی واقع می شود، لکن معنوی به عنوان این کمیّت معین (۷):

- اگر متعلق بیع را به کمیّت خاص مقید می کند (۸) □ معامله باطل است.

- اگر این را می خرد به شرط اینکه وزنش مثلاً سه کیلو باشد (که رجوعش به آن صورت دوم خواهد بود) در این صورت معامله باطل است.

- غرض تقسیط (۹) است. □ معامله صحیح است و هر کس کم گذاشته است، ثمن آن مقدار در ذمه او باقی است.

مثال: فروشنده سه کیلو برنج طارم را در مقابل سه کیلو برنج صدری می فروشد ؛ به طوری که یک کیلو از این، در برابر یک کیلو از آن است. بیع نسبت به هر مقداری که این برنج با مقابل خودش از همجنس قرار دارد، صحیح واقع شده است و آن مقداری که کم گذاشته است، در آن مقدار ذمه او مشغول است و معامله در همان مقدار مساوی، صحیح و در غیر آن، معامله باطل است. (مکاسب محرمة، ج ۱۶۰، ص ۵)

[۴]. کلی در معین مثل خرید یک کیسه از کیسه های ده کیلویی برنج داخل مغازه.

[۵]. کلی در غیر معین مثل اینکه از شخصی مقداری برنج خریداری شود که متعلق معامله در ذمه اوست.

[۶]. فرق این صورت با صورت سابق این است که در صورت سابق متعلق معامله خود این عین است. مقدار، شرطی است خارج از متعلق معامله، عنوان ده کیلو جزو متعلق معامله نیست، بلکه متعلق معامله همین عین خارجی است، (کیسه برنج خارجی)، اما در این شق اشاره می کند به این برنج خارجی و مقید می کند او را به ده کیلو و می گوید: "این برنج خارجی را که ده کیلو است، از تو می خرم". پس مقدار، قید مبیع محسوب می شود.

[۷]. اینکه وزنش این قدر است از تو خریدم.

[۸]. یعنی تعلیق در انشاء

[۹]. یعنی تعیین قیمت هر واحد